

تصوف و عرفان در شعر خواجه غلام فرید

شازیه شعیب*

اقصی ساجد**

چکیده:

خواجه غلام فرید متین کوتی (۱۸۴۵م - ۱۹۰۰م) از خانواده ای بود که امتیاز آن فقر و درویشی و مسلک تصوف بود. او خودش عارف کامل و پیر طریقت عصر خود بود. میان صوفیه ازین حیث برجسته ترین به نظر می رسد. تصوف اساس شعر اوست. او عواطف قلبی و احساسات روحانی و تاثیرات وجدانی را با استفاده از اصطلاحات صوفیانه در پرده رموز و علائم مطرح کرده است. در تصوف و عرفان فلسفه وحدت الوجود و مسئله توحید ویژگی خاصی دارد. در تمام کلام خواجه پیام وجود توحیدی و فلسفه وحدت الوجود به روش و اسلوب تازه می توان مطالعه کرد. می توان گفت شعر فرید و تصوف اسلامی چنان به هم دیگر نزدیک شده اند که آنها را می توان جزولاینفک می نامید. در مقاله زیر ما اندیشه عارفانه و اعمال صوفیانه این صوفی با صفا و عارف با عمل را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم.

واژه های کلیدی: خواجه غلام فرید ، کافی ، وحدت الوجود، توحید عشق.

*دانشیار، زبان و ادبیات فارسی دانشکده دولتی بانوان اسلامیة کوپر رود

**استاد یار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی، لاهور

تصوف و عرفان در شعر خواجه غلام فرید:

تصوف در لغت صوف پوشیدن است و این اثر زهد ترك دنیا است و در اصطلاح اهل عرفان پاکیزه کردن دل است از محبت ما سوی الله و آراسته کردن ظاهر است و دور بودن از منیبات و مواظت نمودن به فرموده رسول خدا. (سجادی، سید ضیاء الدین، ۱۳۷۲ش، ص ۳)

”شهاب مسعود حسن“ درباره تصوف و عرفان چنین اظهار می دارد.

”کیفیتی که بر قلب انسان وارد می شود و در نتیجه آن ذوق و وجدان خاصی رخ می دهد، آن را تصوف می گویند“. (شهاب مسعود حسن، ۱۹۸۶م، ص ۱۲۱)

اخلاق سازی را تصوف می گویند و اساس آن ارشاد ربانی و فرمود حضرت پیامبر است. (قاضی،

سرفراز حسین، ص ۶۸)

بگفته ”محمد امین“:

در تاریخ تصوف عارفان مدرسه بغداد به عنوان مبلغین تصور عشق اند. ابوهاشم صوفی (د ۱۵۰ ق) جنید بغدادی (۲۹۷د ق) و رابعه بصری (۱۳۵د ق یا به قولی ۱۸۵ق) تصور عشق الهی را فروغ دادند. شاعران فارسی عشق حقیقی را موضوع اصلی شعر خویش قرار دادند و در استقبال آنها شاعران عرفانی شبه قاره نیز از همین سنت را ادامه دادند. (محمد امین، ۲۰۰۱م، ص ۶۶)

کسی که در شعر پنجاب تصوف را وارد کرد. بابا فرید گنج شکر بود که براسستی ”ابوالآبای“ و بنیانگذار شعر پنجابی دانسته می شود و پس از وی شاعران عرفانی پنجابی، ادب پنجابی را با رنگ های تصوف رنگین ساختند. یکی از آنها خواجه غلام فرید متین کوتی (۱۸۴۵م - ۱۹۰۱م) است. او از يك خانوادگی ای بود که برای آن فقر و ولایت و رشد و هدایت سرمایه اصلی زندگی محسوب می شد. برکات و تجلیات این خانواده ای دینی و روحانی وقتی به حضرت خواجه رسید به قدری موثر و جالب بود که همه کس را

شگفتی انداخت. در واقع نور اعمال وی در هر سو چراغان کرد و او مانند يك صوفی با صفا و يك عارف با عمل با استفاده از نیروی خارق العاده روحانی به انسانیت خدمت کرد.

در خانواده ای که خواجه فرید چشم بجهان گشود، امتیاز آن فقر و درویشی و مسلک تصوف بود. او خودش عارف کامل و پیر طریقت و به طور طبیعی بر سرودن شعر مهارت داشت. با امتیاز اندیشه عرفانی در شعر او تاثیر و حلالت خاصی بوجود آمده است. او عواطف قلبی و احساسات روحانی و تاثیرات وجدانی را با استفاده از اصطلاحات صوفیانه و در پرده رموز و علائم مطرح می کند:

جب هك رمز ملی توحیدون

دل آزاد ڈٹھم تقلیدون

تھی کر فرد فرید فریدون

سری روحی و عظم سنایا

(غلام فرید، ۲۰۰۶م، ص ۱۵۶)

(هنگامی که سرّ توحید بر من آشکار شد. دلم از پیروی دروغین (تقلید کورانہ) بی بهره شد. فرید به

فریدیت و انانیت منفرد شده درس اسرار و رموز روحانی را آغاز کرد). (غلام فرید، ۲۰۰۶م، ص ۱۵۶)

براستی خواجه غلام فرید عارف عصر خود بود. در میان صوفیه جایگاه او بسیار بلند است و سراسر

کلام وی آئینه دار مسلک تصوف است.

وحدت عین عیان ڈٹھوسے

طمس حقیقی سمجھ لیوسے

مخفی کل اظہار تھیوسے

هرگن گیان دے گیت نوں پایا

(همان، ص ۱۵۵)

(نور وحدانیت را به چشمانم نظاره کردم. آگاهی و ادراک فنا نیز نایل آمدم و همه رموز و علایم مخفی را مشاهده کردم و بر هر علم و وجدان دسترس یافتم).

شعر خواجه غلام فرید به علت لطف بیان و فصاحت و بلاغت کامل و سرشار بودن از معنی عرفانی و اخلاقی و توحید و معنویت در زمان حیات او مورد توجه و علاقه همه ی طبقات بود.

روز از دی دلڑی میڈی

راه حق دی سالک ھے

(غلام فرید، ۲۰۰۶م، ص ۸۰۸)

(دل من از ازل سالک جاده حقیقت و معرفت است).

حمید الله شاه هاشمی در مورد تصوف و عرفان خواجه فرید چنین می آورد.
عصاره ی شعر خواجه فرید سرمایه تصوف است بلکه می توان گفت که سراسر کلام وی در رنگ تصوف و معرفت است و از کافی های او سوز و گداز و نغمه های نور منعکس می شود. (هاشمی، حمید الله شاه، ۱۹۸۸م، ص ۴۷)

خواجه غلام فرید در معنی آشکار و کشف حقایق و تجلیات الهی می نویسد:

تہئے واضح مشہود دقایق

تہئے لائح انوار حقایق

ظاہر کچھ سب کچھ دے لایق

قرب تے بعد دا فرق اٹھایا

(همان، ص ۱۵۵)

(تمام مسایل پیچیده و دشوار روشن شده اند. حقایق انوار و تجلیات مطرح شده اند. ظاهر و پوشیده همه چیز روشن شده است و امتیاز در بین دوری و نزدیکی از بین رفته است).

خواجه غلام فرید در فلسفه وحدت الوجود هیچ شکی نداشت و فشار می آورد که بجای مناظره و مباحثه علمی و فلسفی باید ذوق قلبی را جستجو کرد.

کسانی که به چنین ذوق دست می زنند پیش ایشان غیر از محبوب حقیقی هیچ چیز باقی نمی ماند و ایشان در عشق الهی مست و بیخود می گردند.

چنانچه می گوید:

صاف مبرا غیر خیالون

پاك عيالون آلون مالون

راسخ وجدون ذوقون حالون

وه وه مستین دی مستی

(غلام فرید، ۲۰۰۶م، ص ۶۷۴)

(کسانی که صاحب وجد و صاحب ذوق و حال و صاحب عشق هستند. آنها از تصور ما سوی الله مستغنی و از محبت اهل و عیال بی نیاز اند. در مورد شرب مدام ایشان چه می توان گفت).

صوفی دنیا را به چیزی نمی شمارد و برای کناره جویی از آن قایل می شود. لذا از تنگنای قفس خاك یعنی (جهان فانی) پرنده وار هوا گیر می شود. واز دام تعلق رهایی می یابد. درین اندیشه ای که شاید در راه تصوف مقام ارفع بیابد. خواجه غلام فرید درباره عارفانی و صوفیانی که دنیا و علایق دنیا را هیچ ارزش نمی دهند چنین ابراز نظر می کند.

نه طلب ملك تے مال دی

نه غرض جاه و جلال دی

مستی خدائی خیال دی

پوونین نه آدم جئے تے تك

تو نے جو دریا نوش هن
 پر جوش تہی خاموش هن
 اسرار دے سر پوش هن
 صامت رهن مارن نہ بک

(غلام فرید، ۲۰۰۶م، ص ۳۱۲)

(عرفا و صوفیہ در تصور الہی بہ قدری مستغرق اند کہ بہ مال و متاع ہیچ توجھی نمی کنند و بہ شان و شکوہ وجاہ و جلال ہیچ التفات نمی کنند و بہ دنبال مردم نمی گردند. اگرچہ تجلیات الہی در باطن آنها جلوہ می کند اما باز ہم آرام و راحت اند، امین گنجینہ اسرار الہی اند. ساکت می مانند و لطف نمی زنند).
 در نظر خواجه غلام فرید کسانی از ما سوی اللہ دوری می جویند و دوستدار حق می باشند، آنها فرمانروای ملک یقین و اعتقا باشند.

دلڑی غیروں ویروں خالی
 صدر صدور ولایت والی
 راسخ مالک ملک یقین

(همان، ص ۴۲۵)

(از قلب آنها محبت ما سوی اللہ ز دودہ شدہ است و قول و فعل ایشان مبنی بر صداقت می باشد.
 در واقع این ها آدم های بزرگی هستند و صدر نشین مملکت ایمان و یقین هستند).
 خواجه غلام فرید یک صوفی بود. تصوف اساس شعر اوست او میان شاعران صوفیہ ازین حیث برجستہ ترین بہ نظر می رسد کہ صنف کافی را جامعیت بخشید و موضوع های متنوع در آن گنجانید. بویژگی
 کلامش را از رنگ صوفیانه مملو کرد.

جین من مندر پایا پیا
 ڈکھ پاپ سارا مٹ گیا

تہی محو اثباتی تہیا
 رهندا فرید فرید بن

(غلام فرید، ۲۰۰۶م، ص ۴۰۲)

(کسی در قلب خویش به خداوند خود دست یافته است. تمام درد و الام و لغزش هایش از بین رفته است و او به مقام اثبات نایل آمده است. او فنا را پذیرفته به بقا نایل آمده است).
 در تصوف و عرفان مسئله توحید ویژگی خاصی دارد. در تمام دیوان خواجه فرید پیام وجود توحیدی به روش و اسلوب متنوع می توان مطالعه کرد. او به مرکزیت و محویت این پیام خویش قدری مستغرق به نظر می رسد که منتہای هدف و مقصود زندگیش "همه اوست" معلوم می شود. بی شک او به افادیت و اهمیت سایر علوم آگاہ بود ولی نزد وی نکته مرکزی این علوم و فنون همین وجود توحیدی است. بنا بر این در یک کافی با اعتقادی کامل می فرماید:

فقہ، اصول، کلام، معانی
 منطق، نحو تے صرف مبانی
 ٹہپ رکہ ہے توحید غیور

(ہبان، ص ۴۷۹)

(علوم فقہی، علم الکلام، علوم منطق و معانی، صرف و نحو و علوم اساسی و اصلی را بگذار. توحید الہی از مباحث و دلایل منزہ و پاک است. نکنند کہ ازین نکته آفرینی ہا غیرت و حدانیت بہ ہیجان بیامد).

به عقیده خواجه بجز توحید تمام مسلک و مسئله بی معنی اند و می گوید ما به چشم یقین همه حقایق را مشاهده کردیم و به عشق الهی درین راه قدم زدیم. کافی ذیل از اول تا آخر آئینه دار شرح و بسط همین پیام جاودانی وجود توحیدی است.

کیا نار کیا گلزار وے
کیا یار، کیا اغیار وے
او را بدان او را به بین
هذا جنون العاشقین

(همان، ص ۳۸۵)

(چه در آتش، چه در گلزار و باغ، چه یار و چه اغیار هر جا او را [ذات باری تعالی] جلوه گر بدان و بین همین است جنون و دیوانگی عاشقان).
عشق را از آفرینش و چاشنی حیات و خمیر مایه تصوف و منشا کارهای خطیر دو عالم و اساس شور و شوق و وجد و نهایت حال عارف است.

”محبت چون به کمال رسد. عشق نام می گیرد و عشق که به کمال رسد به فنا در ذات معشوق و وحدت عشق و عاشق و معشوق منتهی می شود و اگر آن عشق باشد که از مواهب حق است هم به حق می کشاند و می رساند و وصال بر دوام جای دیدارها و لذات زود گذر را می گیرد. صوفی وقتی به این حالت رسید در جهانی دیگر می زید یا عالم دیگری در درون خود ایجاد می کند که در آن کین و حسد و خشم و نفاق راه ندارد، خود خواهیها و حقارت‌های بشری مرده و همه جا را نور و صفا و مهر و وفا پر کرده است.“
(بخارایی، احمد رجایی، ۱۳۷۳ش، ص ۶۱۲)

در تصوف و عرفان خواجه غلام فرید عشق به قدری اهمیت دارد که اساس آن بر عشق خداوند متعال گذاشته شده است:

کھولی عشق قلب کلید وے
تہئے گجھڑے راز پدید وے

دل مل گھدی توحید وے
 ھے حال روز مزید وے

(غلام فرید، ۲۰۰۶م، ص ۵۷۳)

(عشق قفل قلب ما را گشوده است و رازهای مخفی را ظاهر کرده و توحید بر دل گنجیده و لذت حضوری بیشتر شده است).

راجع به اهمیت عشق، قول خواجه عبداللہ انصاری چنین است ”برکت آسانها از سپهر است و برکت جانها از مهر است چنان کہ مرغ را پر باید آدمی را سرباید، جوینده را صدق باید و رونده را عشق باید“. (انصاری، خواجه عبداللہ، ص ۳۵)

ڈٹھا عشق بازار گلی
 سبہ رمز خفی ھن تہیم جلی

(غلام فرید، ۲۰۰۶م، ص ۶۸۰)

وقتی ما حقیقت عشق را یافتیم اسرار و رموز خفی بر ما واضح گردید.

وقتی سالک در راه سیر و سلوک بہ مقام فنا فی اللہ می رسد، بہ مقام رضا نایل می آید.

”رضا، استقبال کردن احکام است بہ دلخوشی“ (عطار نیشاپوری، فرید الدین، ۱۹۰۵م، ج ۲، ص ۴۵)
 بہ نظر حبیب عجمی:

”رضا اندر دلی است کہ اندر و غبار نفاق نباشد“. (ہجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۹۲۵م، ص ۲۲۲)

خواجه غلام فرید بعد از طی کردن منازل فنا فی الشیخ و فنا فی الرسول وقتی بہ مقام فنا فی اللہ می رسد بہ رضا و خشنودی خدا نایل می آید. آنوقت بیان کیفیات عرفان و وصل بنحو زیبایی پیش ما مطرح می کند:

ھے کشف کمال دی بات عجب
 ھے وجد تے حال دی گھات عجب
 ھے وصل وصال دی رات عجب
 مٹھی غیر دی ذات صفات عجب

(غلام فرید، ۲۰۰۶م، ص ۶۸۰)

(کیفیات وصل و عرفان خمار آلودست کشف و کمال باشد یا وجد و حال، شب وصل باشد یا روز وصل همه چیز جالب و جامع است که ماسوی الله در آن کیفیت اذن حضوری ندارد).
افزون بر آن رضای سالک به رضای خدا عوض می شود و سالک مقام شامخ را احراز می کند
خشنودی خدا خشنودی او می شود او بر بلندی ها به پرواز در می آید. غم و اندوه او به راحت و مسرت
مبدل می شود.

کڏين طير عروج دا حال ٻڻي
کڏين سير نزول دي چال ٻڻي
جو هجر هه عين وصال ٻڻي
سارے سول سڙے ساري مونجه ٿلي

(همان، ص ۶۸۱)

(در چنین کیفیت افتخار پرواز به عالم بالا میسر می شود و دستور سیر کون و مکان فرا می رسد.
در چنین کیفیت هجر نیز عین وصال می گردد و دلتنگی و دلسردی و افسردگی و پژمردگی سالک از بین می
رود).

افزون بر این خواجه غلام فرید درین مورد چنین می فرماید: عارف کسی است که فضایل را رذایل
بشناسد و خود را به زیور فضایل بیارید و خویشتن خویش را از رذایل بزدايد. عارف عظمت دستگاه آفرینش
را می بیند و خود را هیچ می انگارد. عروج روحانی و صفای باطن را توجه خاصی می دهد.

کل اٿھ گئے فتن ز لازل
ٻهچ پئے اغلال سلاسل
دل هڪ پاسے تهي شاعل
ٻٽھ درڪاتاں تے درڪاتاں

(همان، ص ۴۶۱)

(وقتی در جسم و جان نور عرفان روشن شد. شکوک و اوهام و فتنه و زلزله از بین رفت. زنجیرهای
عقاید گسته شد و قلب بی نیاز از عروج روحانی و تنزل باطنی مشغول شد).
به نظر خواجه غلام فرید در اصطلاح تصوف وحدت در کثرت جلوه می نماید یعنی اگرچه در
کاینات چیزهای گوناگون دیده می شود. اما در واقع همه آنها نشانگر وحدت مطلق است اما فقط نگاه حق
شناس می تواند آنرا ببیند.

تہئے ظاہر اسرار قدیمی
 ہر ہر شاخ ہے نخل کلیبی
 زیر، زیر چپ راست حضور

(ہمان، ص ۲۷۸)

(تمام اسرار و رموز دیرینہ ظاہر گشته اند و تجلیات الہی در ہر سو محیط گشته اند و اکنون ہر درخت و ہر شاخ بہ نخل کلیبی بدل شدہ است).

درویش بہ نور بادہ معرفت اسرار جہان ہستی را در می یابد و در دوران تجربہ وحدت کیفیات عرفان و وصال و کارہای فوق العادہ ای انجام می دہد. چنین کیفیاتی در کلام خواجه ملاحظہ کنید:

جو مکان تھا بن گیا لامکان
 جو نشان تھا ہو گیا بے نشان
 شدہ اسم و رسم زمن دوران
 اللہ اپنے آپ کو کیا کہوں
 شد عکس در عکس این بنا
 کہ فنا بقا ہے بقا فنا
 باقی نماند بجز انا

(ہمان، ص ۶۰۸، ۶۰۷)

(از شرف حضوری مکان بہ لامکان مبدل گشت. ہرچہ نشان بود، بی نشان گردید نہ اسامی بہ یاد ماند و نہ سنت ہا در خاطر عکس در درون عکس دیگر ست و در داخل فنا بقا جا دارد و در درون بقا فنا نہفتہ است).

خلاصہ این کہ در کلام خواجه فرید چگونگی تصوف و عرفان بازیابی تمام طبیعت و مزاج انسانی ہماہنگ و ہمہ رنگ است.

بنا بر آن شعر خواجه زندہ جاوید گشتہ است و با جرات می توان گفت کہ شعر فرید و تصوف اسلامی چنان بہ ہم دیگر نزدیک شدہ اند کہ آنہا را می توان جزو لاینفک می نامید.

کتاب شناسی و منابع:

○ بخارایی، احمد علی رجایی، ۱۳۷۳ ش، فرهنگ اشعار حافظ انتشارات علمی، تہران

- تونسوی، محمد کریم و دیگر، ۱۹۷۱م، پریت مہار، بزم ثقافت، ملتان
- سجاد، سید ضیاء الدین، ۱۳۷۲ش، مقدمه ای بر مباحث عرفان و تصوف، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌هاست، تهران
- شہاب، مسعود حسن، ۱۹۷۶م، اولیای بہاولپور، اردو اکادمی، بہاولپور
- عطار نیشاپوری، فریدالدین، ۱۹۰۵م، تذکرہ الاولیاء، بہ اہتمام رینولد الین نیکلسون، لیدن، بریل
- غلام فرید، خواجه، ۲۰۰۶م، دیوان خواجه فرید، بکوشش طاہر محمود کوریجہ، الفیصل ناشران، لاہور
- قاضی، سرفراز حسین، س.ن، مہتل فرید، مکتبہ عثمانیہ، لاہور
- محمد امین، ۲۰۰۱م، خواجه فرید، فکر و فن، سرائیکی ادبی بورڈ، ملتان
- ہاشمی، حمید اللہ شاہ، ۱۹۸۸م، پنجابی زبان و ادب، انجمن ترقی اردو، کراچی
- ہجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۹۶۲م، کشف المحجوب، بہ اہتمام والنیتن ژوکوفسکی، مطبعہ دارالعلوم، لیننگراد